

# پیامبر و کتاب مجوس از منظر دین پژوهان و روایات اسلامی

□ علی اصغر منجری

مربی مرکز آموزش عالی تربیت مربی

دین پژوهان؛

اوستا؛

روایات اسلامی.

## چکیده

غالب دین پژوهان ایرانی و پژوهشگران شرقی بر این باورند که بنیاد آئین مجوس توسط زردشت نهاده شد و او خود در هجوم قومی بیگانه به قتل رسید. از کتاب دینی او دو نسخه موجود بود: یکی در کتابخانه سلطنتی تخت جمشید که یونانیان مهاجم آن را آتش زدند و نسخه دیگر در تخت سلیمان که بوسیله آنان به غنیمت رفت.

اما روایات اسلامی، زردشت را پیامبر مجوس نمی دانند. از این منظر او داعیه پیامبری در سر داشت و سروده‌هایی گرد آورد. میان قوم او اختلاف رخ داد و گروهی به او گرویدند و گروهی دیگر به مخالفت با او پرداختند. سرانجام از میان مردم بیرون رانده شد و طعمه درندگان گردید.

در این روایات، شخصی بنام «داماست» پیامبر مجوس و کتاب دینی آنان، با اندکی اختلاف، بنامهای «جاماس»، «جاماسب» و «جاماست» خوانده شده است. این پیامبر سرانجام توسط قوم خود به قتل رسیده و کتاب دینی او سوزانده شده است.

کلیدواژگان

مجوس؛

زردشت؛

## مقدمه

وجود نام مجوس در قرآن، آن هم در ردیف آیینهای یهود، صابئین و مسیحیت،<sup>۱</sup> و پیروی برخی قبایل عرب مانند بنی تمیم و بنی عبس از آن مسلک،<sup>۲</sup> احس کنجکاوی مسلمانان را برانگیخت تا در محضر پیامبر گرامی اسلامی ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام پرسشهایی هر چند کوتاه در این باره مطرح نمایند.

این نوشتار بر آنست تا به بررسی تطبیقی دیدگاه دین پژوهان و روایات اسلامی درباره پیامبر و کتاب مجوس بپردازد از اینرو موضوع در قالب یک سؤال اصلی و چهار سؤال فرعی مطرح می شود.

سؤال اصلی: پیامبر و کتاب دینی مجوس در نزد دین پژوهان و روایات اسلامی چگونه معرفی شده است؟

## سؤالهای فرعی

الف: پیامبر مجوس کیست؟

ب: او چگونه از دنیا رفت؟

ج: کتاب مقدس مجوس چه نام داشت؟

د: این کتاب مقدس چگونه از بین رفت؟

۲. ابوالمعالی، ص ۲۷ و ۲۸.

۱. حج، ۸۷.

## شرح مفاهیم

در گام نخست توضیح واژگان اصلی ضروری به نظر می‌رسد؛ این واژگان بترتیب زیر ارائه می‌گردد:

### ۱. مجوس (المَجُوس AL-MAJUS)

واژه «مجوس» معرب است و افعالی نظیر مَجَسَّه (او را مجوسی خواند) تَمَجَّس (مجوسی شد) و غیره از آن ساخته است.<sup>۳</sup>

این واژه که تنها یک بار در قرآن آمده،<sup>۴</sup> پیش از اسلام وارد زبان عرب شده است؛ جوهر در کتاب خود به بیتی از امرء القیس (۵۰۰ - ۵۴۰ م) شاعر عصر جاهلی اشاره می‌کند<sup>۵</sup> که در آن واژه «مجوس» به کار رفته است.<sup>۶</sup>

دین پژوهان در این باره که کلمه «مجوس» از چه زبانی وارد زبان عربی شده است، اختلاف دارند. هاکس در قاموس کتاب مقدس آن را برگرفته از کلدانی یا مدی (از زبان اکدی یا مادی) می‌داند.<sup>۷</sup> پورداد می‌گوید که لغت «مجوس» با همین شکل و هیئت از زبان آرامی وارد زبان عرب گشته است و شاهد آن را ذکر این واژه در کتب مقدس تورات و انجیل می‌داند.<sup>۸</sup>

آرتور جفری<sup>۹</sup> احتمال می‌دهد که کلمه «مجوس» از طریق شاخه‌ای دیگر از زبان اقوام سامی یعنی سریانی به عربی راه یافته باشد.<sup>۱۰</sup> این احتمال بنا بر استدلال مصطفی ذاکری صحیح به نظر می‌رسد. وی در مقاله «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین» می‌نویسد:

عرب کلمه «مجوس» را در جاهلیت از Magosa سریانی گرفته‌اند که آن نیز خود از Magos یونانی مأخوذ بوده است. عربها در عصر جاهلیت مستقیماً با یونان و یونانیان بندرت تماس داشتند اما با اهالی شام و شمال بین‌النهرین که سریانی زبان بودند در ارتباط دایم بودند و لذا بسیاری از کلمات یونانی و لاتینی را از طریق سریانی بعباریه گرفتند.<sup>۱۱</sup>

از منظر روایات اسلامی هم واژه مجوس کلمه‌ای

سریانی تلقی شده است که عرب جاهلی بدون تغییر آن را پذیرفته است؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: ای آقای من چرا مجوس را مجوسی نامیدند؟ حضرت فرمود چون در زبان سریانی مجوسی شدند... در ادامه روایت حضرت به بیان و توضیح مجوسی بودن در زبان سریانی پرداخته است.<sup>۱۳</sup>

## \* غالب دین‌پژوهان

### بومی معاصر واژه

### مجوس را معرب و ریشه

### آن را «مگوش» فارسی

### باستان و «مغ» در فارسی

### امروز می‌دانند. و از

### دین‌پژوهان قدیم صاحب

### بیان الادیان هم «مغ» را

### مترادف «مجوس» گزارش

### کرده است.

غالب دین‌پژوهان بومی معاصر واژه مجوس را معرب و ریشه آن را «مگوش» فارسی باستان و «مغ» در فارسی امروز می‌دانند.<sup>۱۴</sup> و از دین‌پژوهان قدیم صاحب بیان الادیان هم «مغ» را مترادف «مجوس» گزارش کرده است.<sup>۱۵</sup>

۳. خزانلی، ص ۵۵. ۴. سوره حج، آیه ۱۷.

۵. أحرار أریکة برفاً هبّ وهناً كَنَارِ مَجُوسٍ تَسْعُرُ اسْتِعَاراً ای حارت صاعقه‌ای به تو نشان خواهم داد که شب هنگام برانگیخته خواهد شد همچون آتش مجوس که در می‌گیرد. (جوهری، ص ۹۷۷).

۶. جوهری، ص ۹۷۷. ۷. مسنر هاکس، ص ۷۸۵.

۸. بسنا، ص ۷۷ و ۷۸.

### 9. Arthor Jellery.

۱۰. آرتور جفری، ص ۳۷۵. ۱۱. مصطفی ذاکری، ص ۱۰۵.

۱۲. ابن‌کلبی از تأثیرگذاری اندیشه بت‌پرستی شامیان بر عرب جاهلی پس از حضرت اسماعیل علیه السلام نیز گزارش داده است. (ابن‌کلبی، ۱۰۴ و ۱۰۵).

۱۳. مجلسی، ص ۵۳. ۱۴. جان ناس، ص ۱۴۷.

۱۵. ابوالمعالی، ص ۳۱ و ۳۲.

کلمه زردشت مشهورترین نام بنیانگذار آئین زردشت است؛ گونه‌های متنوع دیگری برای این واژه آمده است از جمله زرادشت، زردهشت و غیره که همه از کلمه زرتوشتر «Zarathushtra» موجود در گائاهها (گاتها) قدیمترین پاره اوستا گرفته شده است.<sup>۱۶</sup>

از نگاه پیروان این مکتب، زردشت لقبی است که پس از رسیدن به مقام پیامبری به بنیانگذار این آیین داده شد و نام اصلی او اسپیتمان (اسفتمان) بوده است.<sup>۱۷</sup> و برای توجیه و تبیین این نگرش گفته‌اند که کلمه زردشت شامل دو بخش «زرتا» و «اوشتر» «ushtra» از مصدر «وش» «wash» یا اوش «ush» به معنی سوزاندن و درخشیدن و بمعنای کسی است که چهره‌اش از نور خداوندی روشن گشته و هاله‌ای از روشنائی گرد سرش را فراگرفته است.<sup>۱۸</sup>

**\* از نظر نویسنده کتاب زرتشت در جامعه رمه‌داری سه‌هزار سال قبل چارپایان و رمه بزرگترین سرمایه کوچگران بود، و اغلب اسامی آنان با نامهای حیوانات اهلی مانند گاو، اسب و شتر ترکیب شده که نمونه‌های مختلف آن در اوستا و حتی گاتها مشاهده می‌شود.**

مورخان یونان نام زردشت را بصورت زروآستر «Zoroaster» بمعنای ستاره‌شناس نقل کرده‌اند. بر این اساس بخش دوم آن آستر یا استر (ایستار) بمعنی ستاره است.<sup>۱۹</sup>

پرفسور گیگر<sup>۲۰</sup> خاورشناس شهیر آلمانی نام «زروآستر» را ترکیبی از ژئیرا «نیاز» و استر «ستاره» و بمعنای کسی می‌داند که به ستاره نیاز می‌برد.<sup>۲۱</sup> یرخلاف گیگر، یوستی<sup>۲۲</sup> محقق آلمانی بخش

نخست را بمعنای «زرین» و مجموع آن را بمعنای «ستاره زرین» دانسته است.<sup>۲۳</sup>

اما از سوی دیگر، غالب دین‌پژوهان واژه «زردشت» را از دو بخش «زرت» یا زر و «اشترا» دانسته‌اند که جزء نخست بمعنای زرین، زرد، نیرومند و کهن و بخش دوم را بمعنای «شتر» لحاظ کرده‌اند؛ از این دیدگاه زرتشت یعنی: دارنده شتر زرد/ نیرومند/ کهن.<sup>۲۴</sup>

الیاده هم از روی قطع و یقین، بخش دوم نام «زردشت» را بمعنی «شتر» دانسته است.<sup>۲۵</sup> و آسموسن هم این دیدگاه را برگزیده است.<sup>۲۶</sup>

معانی اخیر برای نام زردشت معقولتر به نظر می‌رسد زیرا براساس گزارش یسنا و ونیدیداد (دو بخش از کتاب اوستا) نام پدرش، پورشسپ (دارنده اسب پیر یا خاکستری) و مادرش دوغدو (دوشنده شیرگاو) است.<sup>۲۷</sup>

همچنین گشتاسپ (ویشتاسپ) پادشاه کیانی که بیش از سایر پادشاهان نام او در اوستا آمده است، از نظر مفهوم بمعنی «صاحب اسب رمنده» است.<sup>۲۸</sup>

از نظر نویسنده کتاب زرتشت در جامعه رمه‌داری سه‌هزار سال قبل چارپایان و رمه بزرگترین سرمایه کوچگران بود، و اغلب اسامی آنان با نامهای حیوانات اهلی مانند گاو، اسب و شتر ترکیب شده که نمونه‌های مختلف آن در اوستا و حتی گاتها مشاهده می‌شود. وی در مورد اهمیت شتر در ناحیه بلخ به نقل از آنتهایم می‌نویسد: ... حتی در دوران اسلام نیز شتران بلخ معروفیت داشته و موطن زرتشت مهمترین منطقه تربیت شتر در عهد قدیم بوده است

۱۶. توفیقی، ص ۵۴

۱۷. آذرگشسب، ص ۱۰۴

۱۸. همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵

۱۹. آشتیانی، ص ۴۲

۲۰. Fr. Justi.

۲۱. همان

۲۲. جان ناس، ص ۴۵۳

۲۳. Eilade, 556.

۲۴. آسموسن، ص ۱۰۰

۲۵. حسین توفیقی، ص ۶۲ و ۶۳

۲۶. ذبیح‌الله صفا، ص ۵۲۸

و ارتباط نام زرتشت با شتر قطعی است.<sup>۲۹</sup>

## ۱- ۲. حیات زرتشت

در این که زردشت در چه روزگاری می زیست و مربوط به کدام دوره تاریخی است، میان دین پژوهان و پیروان آیین زردشت، اختلاف و شکاف بسیار عمیق و ترمیم ناپذیری وجود دارد. ارقامی که در این باره گفته شده از شش هزار تا حدود ششصد سال پیش از میلاد عیسی مسیح ع را در بر می گیرد.

به گزارش اردی ویراز نامه<sup>۳۰</sup> و زاتسپرم<sup>۳۱</sup> از متون زردشتی عهد ساسانی، زردشت ۳۰۰ سال پیش از حمله اسکندر به پیامبری مبعوث شد.<sup>۳۲</sup> و در متن دیگری به نام بندهش ۲۵۸ سال گفته شده است.<sup>۳۳</sup> از نویسندگان مسلمان، ابوریحان بیرونی نیز این قول را پذیرفته.<sup>۳۴</sup> ولی مسعودی سال ۳۰۰ پیش از حمله اسکندر را برگزیده است.<sup>۳۵</sup>

زردشتیان بر پایه این متون سنتی ۶۶۰ قبل از میلاد را دوره حیات زردشت اعلام می کنند.<sup>۳۶</sup> و اغلب دین پژوهان غربی هم با استناد به این تاریخ، سده ششم پیش از میلاد را دوران زندگی زردشت ذکر کرده اند. اگر چه گزینش این زمان بر اثر اشتباهی است که میان ویشتاسپ با گشتاسپ پادشاه هم عصر زردشت رخ داده است و آنها پنداشته اند که گشتاسپ همان ویشتاسپ پدر داریوش هخامنشی بوده است.<sup>۳۷</sup>

مری بویس<sup>۳۸</sup> از پژوهشگران صاحب نام آیین زرتشت با استناد به قدمت متن گائها (گاتها) (یعنوا) قدیمترین پاره اوستای کنونی) و بستگی نزدیک آن با «ریگ ودا» و نیز تصویری که از زندگی پیروان زرتشت در آن ترسیم شده، حیات زرتشت را در سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد می داند.<sup>۳۹</sup>

اگر چه اختلاف آراء پژوهشگران و سنتگرایان، لایه های تاریکی را بر عصر زرتشت افکنده است، ولی امروزه محققان بزرگ، گزارش کسانتوس<sup>۴۰</sup> (۴۵۰ پ م) را صحیحتر می پندارند؛ زیرا بنا به نقل این مورخ بزرگ یونان باستان، زرتشت ۶۰۰ سال پیش از جنگ خشایار شاه با یونانیان می زیسته و

می دانیم که این شاه هخامنشی در ۴۸۰ پیش از میلاد به یونان لشکرکشی کرده است؛ بنابراین می توان سال ۱۰۸۰ قبل از میلاد، را دوران تقریبی زندگی زردشت پنداشت.<sup>۴۱</sup>

**\* گرویدن گشتاسپ پادشاه بلخ به آیین زردشتی مخالفت ارجاسب حکمران تورانی همسایه او را برانگیخت، بطوریکه که او به بلخ تاخت و پس از تصرف شهر به قتل عام مردم پرداخت و زردشت نیز در این یورش ویرانگر توسط فردی تورانی کشته شد.**

## ۲- ۲. زادگاه

اکثر مورخان مسلمان همچون بیرونی،<sup>۴۲</sup> حمزه اصفهانی<sup>۴۳</sup> و شهرستانی<sup>۴۴</sup> زردشت را از اهالی آذربایجان دانسته اند. البته طبری او را از فلسطین می داند که پس از چندی به آذربایجان و سپس به بلخ مهاجرت نموده است.<sup>۴۵</sup>

برخی دین پژوهان غربی نظیر جوزف گتر<sup>۴۶</sup> هم آذربایجان را محل نشو و نمای او دانسته اند؛<sup>۴۷</sup> سنت زردشتیان هم زادگاه وی را در شمال غربی ایران نزدیک دریاچه ارومیه بیان می دارد که در واقع

۲۹. آشنیانی، ص ۴۴۰.

30. Ardai viraz namak. 31. Zatspram.

۳۲. پردادود، ص ۲۸ و ۲۹. ۳۳. بندهش، ص ۱۵۶.

۳۴. بیرونی، ص ۸۵. ۳۵. مسعودی، ص ۸۵.

۳۶. پردادود، ص ۲۸. ۳۷. رضی، ص ۵۴ و ۵۵.

38. Mary Boyce.

۳۹. بویس، ص ۴۲.

40. Xantus.

۴۱. رضی، ص ۵۲. ۴۲. آثار الباقیه، ص ۱۷۴.

۴۳. تاریخ پیامبران و پادشاهان، ص ۲۷.

۴۴. الملل والنحل، ص ۲۳۶. ۴۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۶.

46. Joseph Gaer.

۴۷. سرگذشت دینهای ایرانی، ص ۱۴۳.

بخشی از منطقه آذربایجان است.

در مقابل دیدگاههای مطرح شده، مورخ رومی مارسلینوس<sup>۴۸</sup> که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیسته، زادگاه زردشت را سرزمین یا کتربیا (بلخ) در شرق ایران گزارش کرده است.

زولتسر<sup>۴۹</sup> خاورشناس آلمانی نیز پس از بررسیهایی که در سال ۱۹۷۹ انجام داد، نوشت که روایت سنتی زردشتیان درباره زادگاه زردشت فقط پایه سیاسی داشته و یک ابداع است.<sup>۵۰</sup>

۳-۲. فرجام

به گزارش متون دینی زرتشتیان و ادبیات حماسی، گرویدن گشتاسپ پادشاه بلخ به آیین زردشتی مخالفت ارجاسب حکمران تورانی همسایه او را برانگیخت، بطوریکه که او به بلخ تاخت و پس از تصرف شهر به قتل عام مردم پرداخت و زردشت نیز در این یورش ویرانگر توسط فردی تورانی کشته شد.<sup>۵۲</sup>

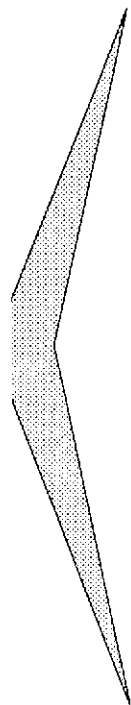
درباره چگونگی جنگ بلخ و کشته شدن وی گفته‌اند: «ایرانیان در جنگ با توران فرار کردند و بلخ به تصرف ارجاسب در آمد و زردشت که در آتشکده «اتوش آذر» مشغول دعا برای پیروزی پیروانش بود بدست تورانی شهید شد.<sup>۵۳</sup>

متون باقی مانده از عصر ساسانی مانند دینکرد نام قاتل زرتشت را «تور برادر وُرش» ذکر کرده است.<sup>۵۴</sup> در کتاب زاتسپرم<sup>۵۵</sup> این رخداد برای زرتشت در سن هفتاد و هفت سالگی و چهل روز، در ماه اردیبهشت در روز خور (یازدهم ماه) ذکر شده است.<sup>۵۶</sup>

۳. اوستا<sup>۵۷</sup>

کتاب اوستا پس از «وداهای» هند، قدیمترین متن مقدس آریانه‌هاست.<sup>۵۸</sup> واژه «اوستا» بصورت‌های متنوع از قبیل «ایستا»، «استا»، «افستا» و «اپستا» آمده است.<sup>۵۹</sup> مورخان مسلمان مانند طبری و مسعودی آن را بصورت‌های «ایستاق»، «ایستاه» و «افستاق» نوشته‌اند<sup>۶۰</sup> از میان همه این گونه‌ها، نام اوستا شهرت دارد. پژوهشگران ریشه لغت اوستا را با اختلاف بیان کرده‌اند شاید باین دلیل که کلمه اوستا در این کتاب ذکر نشده است و حتی برخی این دیدگاه را برگزیدند

**\* بر پایه آثار دینی زردشتیان، اوستای اولیه کتابی پر حجم بوده تا حدی که آن را بر روی ده هزار پوست گاو دباغی شده بخط زرین می‌نوشتند؛ اما این اثر در حمله اسکندر یونانی به ایران طعمه آتش شد و بهمین جهت اسکندر را لقب گجستک (ملمعون) داده‌اند اکثر نویسندگان و مورخان همچون بیرونی و دین‌پژوهان غربی این حادثه را گزارش کرده‌اند.**



نظریه پردازانی که زردشت را از شرق ایران می‌دانند برای اثبات مدعای خود شواهدی مطرح می‌نمایند و می‌گویند:

۱. گاتاها (گاتها) (کهنترین پاره اوستا موجود) به لهجه قدیمی نزدیک به «وداهای» قدیم هند است؛ در نتیجه منقطه سرایش آنها بسیار نزدیک به اقوام و دیک بوده است.

۲. فضایی که گاتاها در آن شکل گرفته، منطقه‌ای با زندگی رمه‌داری و زراعت را ترسیم می‌کند که با شرق ایران سازگار است.<sup>۵۱</sup>

48. Mrcellinus.

49. FV. Zolzer.

۵۰. همان. ۵۱. همان، ص ۵۰.

۵۲. مشکور، ص ۶۶. ۵۳. رضی، ص ۴۰.

۵۴. اسطوره زندگی زرتشت، ص ۱۱۲.

55. Zatspram.

۵۶. همان، ص ۱۲۲.

57. Avesta.

۵۸. مشکور، ص ۶۷. ۵۹. پور داود، ص ۴۶.

۶۰. مسعودی، ص ۲۲۴.

که این کلمه در هیچ زبان و لهجه هند و آریایی و ایرانی یافت نمی‌شود.<sup>۶۱</sup>

در مقابل، عده‌ای از نویسندگان آتراکلمه‌ای ایرانی می‌دانند و ریشه فارسی آن را «اوپستاک» یا «اوستاک» به معنی «بنیان» و «متن اصلی» آورده‌اند.<sup>۶۲</sup>

ملک الشعراء بهار این دیدگاه را پذیرفته و معتقد است که ریشه واژه «اوپستاک» بمعنای «بنیان»، «جائفتاده» و «محکم» است و درباره تحول آن می‌نویسد: «کاف آخر «اوپستاک» که از قبیل «داناک» و «تواناک» است، در زبان فارسی دری حذف می‌شود و تلفظ صحیح این کلمه بایستی «اوپستا» باشد ولی به تقلید شعرائی که بضرورت این کلمه را مخفف ساخته‌اند ما آن لفظ را «اوستا» می‌خوانیم.<sup>۶۳</sup>

دستور دالا<sup>۶۴</sup> دانشمند پارسی می‌گوید که: «اوستا» از ریشه «وید» و از زبان سانسکریت گرفته شده و بمعنی دانش، آگاهی و مؤده است.<sup>۶۵</sup>

بنظر می‌رسد این فرضی که لغت «اوستا» برگرفته از لغت و زبان هندی است صحت نداشته باشد. و در اینصورت دیدگاه بهار ترجیح می‌یابد.

حجم زیاد متن اوستای اولیه از سوی مورخان یونان و روم باستان تأیید شده است چنانکه پالینوس<sup>۶۶</sup> رومی به نقل از هرمی پوس<sup>۶۷</sup> مورخ یونان می‌گوید که برای شرح عقاید زردشت از کتاب بیست‌جلدی او شامل صد هزار بیت بهره گرفته است.<sup>۶۸</sup>

دین پژوهان غرب<sup>۶۹</sup> و مورخان مسلمان مانند بلعمی،<sup>۷۰</sup> سراج<sup>۷۱</sup> و مسعودی<sup>۷۲</sup> گفته‌اند حجم اوستای اولیه باندازه‌ای بوده است که آن را بر روی دوازده هزار پوست گاو می‌نگاشتند.<sup>۷۳</sup>

بر پایه آثار دینی زردشتیان، اوستای اولیه کتابی پر حجم بوده تا حدی که آن را بر روی ده هزار پوست گاو دباغی شده بخت زرین می‌نوشتند؛ اما این اثر در حمله اسکندر یونانی به ایران طعمه آتش شد و بهمین جهت اسکندر را لقب گجستک (ملعون) داده‌اند<sup>۷۴</sup> اکثر نویسندگان و مورخان همچون بیرونی<sup>۷۵</sup> و دین پژوهان غربی این حادثه را گزارش کرده‌اند.

**\* اگر چه برخی توران را بمعنی ترک و قومی بیگانه از اقوام ایرانی می‌شمارند ولی برخی این دیدگاه را مردود می‌دانند و اقوام «تور» را که در اوستا و متون پهلوی آمده از اقوام آریایی به شمار می‌آورند و معتقدند دو گروهی که بر سر آیین و مسلک زردشت بعنوان موافق و مخالف دیگر شدند، زبان، ملیت و نژاد واحدی داشتند.**

#### بازنویسی اوستا

از نظر دین پژوهان حدود شش سده پس از کتابسوزی اسکندر، یعنی در دوره ساسانیان، آیین زردشت بار دیگر مورد توجه واقع گردید و تلاشهای فراوانی برای گردآوری آثار باقی مانده از اوستا شروع شد. بیرونی معتقد است که سه پنجم اوستا بکلی از بین رفت و موبدان از سی نسک (فصل) تنها حدود دوازده نسک را جمع‌آوری کردند. الیاده می‌نویسد که سه چهارم متن اوستا از بین رفت ولی بنا بر نامه تنسیر موبد بزرگ عصر ساسانی خسارت وارده بر کتاب اوستا بیش از این ارقام بوده است. به طوری که

۶۱. اوستا، ص ۱۲۲ و ۱۲۳. ۶۲. برداود، ص ۶۷.

۶۳. سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۶.

64. Dhala.

۶۵. اوستا، ص ۱۲۳.

66. Palinus.

67. Hermi pos.

۶۸. مشکور، ص ۶۷. ۶۹. هیوم، ص ۲۷۸.

۷۰. تاریخ، ص ۶۵۶ و ۶۵۷.

۷۱. طبقات ناصری، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۷۲. التنبيه والاشرافه، ص ۸۰.

۷۳. همان. ۷۴. مری بویس، ص ۱۰۷.

۷۵. آثار الباقیه، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

می‌توان ادعا کرد که اوستلی اولیه به طور کلی از میان رفته و اوستلی کنونی محصول اندیشه‌های موبدان عصر ساسانی است و شباهت اندکی با اصل خود دارد.

در نامهٔ تنسر با صراحت<sup>۷۶</sup> به از بین رفتن و وارد آمدن صدمات زیادی بر این کتاب اشاره شده و آمده است:

«... سه یکی از آن در دلها مانده و آن را نیز جملهٔ قصص و احادیث و شرایع و احکام ندانستند. تا آن قصص و احادیث نیز از فساد مردم روزگار و ذهاب ملک و حرص بر بدعت و طمع فخر و ازدیاد خلاق چنان فرو شد که از صدق آن «الفی» نماند پس لابد چاره نیست که رأی صاحب صالح را احیای دین باشد.»<sup>۷۷</sup> پورداود هم در گاتها (گاتها) به تفاوت بنیادین اوستلی قدیم با اوستلی کنونی، هم از نظر حجم و هم از نظر خط و ترکیب، تصریح می‌کند و در این باره می‌نویسد: «از نامهٔ باستان با آن همه بزرگی که داشت امروزه فقط هشتاد و سه هزار کلمه در اوستلی کنونی به یادگار مانده ولی نه بخط اصلی و نه ترکیب و ترتیب دیرین...»<sup>۷۸</sup>

#### پیامبر مجوس در روایات

در اینباره روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که براساس آن قوم مجوس نیز همانند همهٔ اقوام دیگر از نعمت نبوت برخوردار بوده و خداوند پیامبری از میان آنان برای هدایتشان برانگیخته است، اما آنها از آن پیامبر و کتابش روی گردانده و به آن وفادار نمانده‌اند.

برخی خالد بن سنان را پیامبر مجوس دانسته‌اند؛ اما این روایت آن را مردود شمرده است و افزون بر آن، نبوت زردشت را نیز نمی‌پذیرد.

بر پایهٔ این نقل زردشت سرودهایی را از طرف خود مطرح ساخت و گروهی به او گرویده و گروهی دیگر با او مخالفت کرده‌اند و سرانجام از قبیله طرد و طعمهٔ درندگان شده است.<sup>۷۹</sup>

روایت دیگری منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله فردی به نام «داماست» را پیامبر مجوس دانسته که توسط قوم

خود به قتل رسیده است.<sup>۸۱</sup>

قتل پیامبر مجوس توسط قومش، بدون اینکه نامی از او ذکر شود، در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نیز تأیید شده است.<sup>۸۱</sup>

#### کتاب دینی مجوس در روایات

در متون روایی از کتاب دینی مجوس با نامهای جاماسب، جاماست و جاماس یاد شده است. شیخ طوسی رحمته الله علیه نامهای «جاماسب»<sup>۸۲</sup> و «جاماس»<sup>۸۳</sup> را به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است. مجلسی نیز جاماسب<sup>۸۴</sup> و جاماست<sup>۸۵</sup> را در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

مقایسهٔ احادیث و روایات فوق یکی از دو احتمال را تقویت می‌کند: یا کتاب مجوس دارای نامهای مختلفی مانند جاماس، جاماسب و جاماست بوده است یا اینکه روایان هنگام نگارش احادیث، دقت لازم را ننموده و حرف آخر را مختلف ثبت کرده‌اند.

#### نتیجه

گرچه اکثر دین‌پژوهان، زردشت را پایه‌گذار آیین مجوس به شمار می‌آورند، ولی روایات اسلامی پیامبری مجوس را به فردی به نام «داماست» نسبت داده‌اند، کسی که بوسیلهٔ قومش کشته شده است.

در تأیید این دیدگاه در میان نویسندگان و مورخان اسلامی - ایرانی می‌توان سخنانی را یافت. شهرستانی زردشتیگری را فرقه و انشعابی از آیین مجوس گزارش کرده است<sup>۸۶</sup> و بیرونی از تحوّل اندیشهٔ مجوس به زردشتی سخن گفته و می‌نویسد: «مجوس اقدمین آنها را گویند که پیش از زردشت

۷۶. «تنسر» هیرید معروف عهد اردشیر بابکان بود و این نامه را به

پادشاه طبرستان نوشت. (ذبح‌الله صفا، ص ۳۱)

۷۷. ذبح‌الله صفا، ص ۳۱. ۷۸. گاتها، ص ۴۴.

۷۹. الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۲.

۸۰. البحر العالمی، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

۸۱. تهذیب، ج ۶، ص ۱۷۵. ۸۲. تهذیب، ج ۶، ص ۱۷۵.

۸۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۷. ۸۴. بحار، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

۸۵. وسائل الشیعه، ۱۱، ۹۷، ۱۱۵، ۱۲۷.

۸۶. شهرستانی، ص ۱۸۰ و ۱۸۳.

بوده‌اند و امروز نمی‌توان شخصی را از ایشان پیدا کرد که به گفته زردشت معتقد نباشد.<sup>۸۷</sup>

زیبیدی مجوس را دینی کهن و قدیمی می‌داند که زردشت مجدد، احیاگر و اضافه‌کننده مطالبی به آن بوده است.<sup>۸۸</sup> در احادیث و روایات به مکان نشوونمو و زمان این دین اشاره‌ای نشده است و فقط در یک جا حضرت علی علیه السلام از آن بعنوان «دین مندرس» یاد کرده که حکایت از قدمت و تاریخ کهن این اندیشه دارد.

گزارشهای رسیده در متون حماسی و آثار غالب دین‌پژوهان، حاکی از کشته شدن زردشت در حمله ارجاسب تورانی به بلخ است. اگر چه برخی توران را بمعنی ترک و قومی بیگانه از اقوام ایرانی می‌شمارند ولی برخی این دیدگاه را مردود می‌دانند و اقوام «تور» را که در اوستا و متون پهلوی آمده از اقوام آریایی به شمار می‌آورند و معتقدند دو گروهی که بر سر آیین و مسلک زردشت بعنوان موافق و مخالف دیگر شدند، زبان، ملیت و نژاد واحدی داشتند.<sup>۸۹</sup> استدلال مهم آنان در اینباره، بر شباهت و نزدیکی اسامی افراد شاخص دو طرف از نظر معنا استوار است.

روایات اسلامی زردشت را طعمه درندگان دانسته‌اند. نظری که گزارشهای برجای مانده از عصر ساسانی آن را تأیید می‌کند.<sup>۹۰</sup> با اینهمه، هنوز هم برای پژوهشگران دین ایران باستان دوران حیات و پیامبری زردشت موضوعی مبهم و از نقاط تاریک تاریخی شمرده می‌شود، معمایی که شاید اکتشافات باستانی در آینده بتواند پرده از روی آن بردارد. بزرگی و حجم زیاد کتاب دینی مجوس در روایات اسلامی و نزد مورخان و دین‌پژوهان بطور کلی مورد تأیید قرار گرفته است.

کتاب‌شناسی

آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، تهران: نشر نی،

۱۳۷۹.

آذرگشسب، فیروز، گاتها، تهران، فروهر، ۱۳۵۱.

آسموسن، ج. پ، دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون

بدره‌ای، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

آشتیانی، جلال‌الدین، زرتشت، چاپ چهارم،

تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.

ابوعلی محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی، به تصحیح

محمد تقی بهار، ج ۲، تهران: تابش، ۱۳۵۲.

اسطوره زندگی زرتشت ترجمه ژاله آموزگار، احمد

تفضلی، تهران: سرچشمه، ۱۳۵۷.

الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج

۱۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۶ق، ۱۳۷۴ش.

الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، المجلد

الرابع، بیروت: دار مکتبه الحیات.

اصفهان، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و

پادشاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر،

۱۳۷۶.

الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، الجزء الاول،

بیروت: دار مکتبه الهلال، ۱۹۸۵م.

بهار، ملک الشعراء، سبک‌شناسی، ج ۱، تهران:

امیرکبیر، ۱۳۷۰.

بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، تصحیح اکبر دانا

سرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

پورداد، یسناج ۱، چاپ سوم، تهران: انتشارات

دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.

پیرنیا، حسن، ایران قدیم، چاپ چهارم، تهران:

روشنایی، ۱۳۱۳.

توفیقی، حسین، نگاهی به ادیان زنده جهان، قم: دفتر

انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.

جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر

حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه

فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۷۲.

جوزف گئر، سرگذشت دینهای ایرانی، ترجمه ایرج

پزشک‌نیا، تهران: اندیشه، ۱۳۵۰.

۸۷. بیرونی، ص ۵۰۷. ۸۸. تاج العروس، ج ۴، ص ۳۴۵.

۸۹. مفردکملان، ص ۳۲۰.

۹۰. اسطوره زندگی زرتشت، ص ۱۴۹.



- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، الجزء الثالث، بیروت: دارالعلم الملايين، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
- خزائلی، محمد، اعلام قرآن، چ دوم، بی جا: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- دایرة المعارف تشیع، ج ۸، تهران: شهید سعید محبی، ۱۳۷۹.
- دوستخواه، جلیل، اوسته ج ۱، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.
- دهخدا، لغت‌نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رضی، هاشم، زردشت پیامبر ایران باستان، تهران: بهجت، ۱۳۸۰.
- شهرستانی، الملل و النحل، قاهره: ۱۳۷۸ هـ. ق / ۱۹۶۷ م.
- صفا، ذبیح‌الله، حماسه سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، ج دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۸.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسین، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسین، الاحتجاج، ج ۲.
- فروغ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، چ دوم، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- کلبی، ابومندر هشام بن محمد، الاضنام، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴.
- مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- محمد الحسینی العلوی، ابوالمعالی، بیان الادیان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: روزنه، ۱۳۷۶.
- محمد علی بقال، عبدالحسین، المعجم العجمی، ج ۳، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون
- صنعتی زاده، تهران: توس، ۱۳۷۴.
- مری بویس، زردشتیان، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، الثنیه والاشراف، قاهره.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران: اشرفی، ۱۳۶۷.
- مفرد کملان، جواد، گزارش زادگاه زرتشت، تهران: نگین، ۱۳۷۵.
- منهاج سراج، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- مهر، فرهنگ، دیدی نواز آیین کهن، چاپ دوم، تهران: دیبا، ۱۳۷۴.
- رابرت، ا. هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- یادگار زیران، ترجمه ملک الشعراء بهار، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- مصطفی ذاکری، «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین»، معارف، دوره هفدهم، ش ۳، مرکز نشر دانشگاه.
- داود الهامی، «کتاب دینی زردشت»، کلام اسلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، بهار ۱۳۷۹.
- Mirce, Eliada, *The Encyclopedia of Religion* (V.15) New York: 1987.
- The Encyclopedia* (V.1) USA: 1995.

\* \* \*